

مبانی نظری نبوت و امامت

اصغر طاهرزاده

www.ketab.ir

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

مبانی نظری نبوت و امامت / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: گلبالمیزان، ۱۳۹۰.

۲۱۴ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۴۹-۹

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

۱- بنامه: صورت زیرنویس.

۱- نبوت. ۲- امامت. ۳- رهبری (اسلام).

۲۹۷/۴۳

BP۲۲۰/۱۰۰۶م ۱۳۹۱

۳۰۴۷۰۰۱

کتابخانه ملی ایران

مبانی نظری نبوت و امامت

اصغر طاهرزاده

پایپ: پردیس/معنوی

نوبت چاپ: اول

ا تو گران: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

حروه چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگ المیزان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

صحافی: دی

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۰۳۱۱-۷۸۵۴۸۱۴

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۶۰۳۲۳۴۲

۲- دفتر انتشارات لبالمیزان

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۳.....	مقدمه‌ی دوم
۱۴.....	وسعت روح انسانی
۱۹.....	تفاوت ولایت و امامت و نبوت
۲۵.....	فصل اول: نبوت
۲۷.....	فلسفه‌ی نبوت
۳۴.....	صفات انبیاء علیهم السلام
۳۸.....	ضرورت عصمت انبیاء علیهم السلام
۴۵.....	اشکال در مورد عصمت سایر پیامبران
۵۶.....	فصل دوم: نبوت خاصه
۵۷.....	دریچه‌های اعجاز قرآن
۶۴.....	قرائنی که اندیشه را بر صدق گفتار نبی می‌کشاند
۶۹.....	حقیقت وحی
۷۳.....	فصل سوم: امامت

امامت عامه	۷۵
ضرورت امامت بعد از نبوت	۷۶
دلایل عقلی ضرورت امامت بعد از اتمام نبوت	۷۷
امامت در قرآن	۸۵
امامت از نظر حدیث	۸۹
دو برداشت از امامت:	۹۱
شرایط امامت:	۹۱
امامت خاتم	۹۷
دلایل امامت حضرت علی و سایر ائمه علیهم السلام در روایات	۹۸
حدیث ثقلین	۹۸
حدیث منزلت	۱۰۰
اهل البیت علیهم السلام سرچشمه معرفت و عارف	۱۰۷
مُخْلِصِین	۱۰۸
امامت در قرآن	۱۱۱
آیه‌ی ولایت	۱۱۴
آیه‌ی تبلیغ در واقعه‌ی غدیر	۱۱۶
آیه‌ی مباهله	۱۲۲
آیه‌ی تطهیر	۱۳۱
وضع خاص آیات مربوط به اهل البیت علیهم السلام در قرآن	۱۴۳
مقام امام	۱۴۶
نیاز بشر به حجت خدا	۱۵۴
برکات وجودی امام معصوم در جامعه	۱۵۸
امام؛ عامل نجات جامعه از نفاق	۱۶۰
حدود ولایت تکوینی	۱۶۳

۱۶۷	 وساطت در فیض رسانی یا کامل‌ترین حد ولایت تکوینی
۱۶۹	 غایت خلقت
۱۷۳	 امام و هدایت
۱۷۵	 امام معصوم ملاک حق و باطل امور
۱۷۷	 شاهد بر اعمال
۱۷۹	 علم به حقایق اشیاء
۱۸۲	 حدود علم غیب امام
۱۸۶	 موضع‌گیری سیاسی در برابر قدرت‌های حاکم
۱۸۹	 مسئولیت‌های متقابل امام و امت
۱۹۵	 بانی - کرم‌ت دینی

مقدمه

باسمه تعالی

۱- تفاوتی که میان این کتاب با سایر کتاب‌هایی که متکلمین در مورد سبوت و امامت بحث کرده‌اند ملاحظه کنید، در عدول مؤلف از روش جدلی به روش اثناعشری و حضوری است. مشهور است که روش علم کلام برای ساکت کردن ارباب، روشی جدلی است و روش فلسفه، روشی اثناعشری است، برای آن که عقاید طرف مقابل را قانع کند و روش عرفان، روشی حضوری است تا قلب مخاطب را به حضور حقایق ببرد و او بتواند با حقایق انس بگیرد. مؤلف کتاب در همین آن که سعی دارد در همان مسیر علم کلام بحث کند، ولی مخاطب خود را از دلایل فلسفی و روش عرفانی محروم نگردانده، زیرا معتقد است مسأله در بحث حکمت متعالیه آن چنان جلو آمده است که می‌تواند موضوعات کلامی را با مبانی فلسفی اثبات نماید و از طرفی بهترین شکل اثبات حقانیت موضوعات دینی تبیین عرفانی آن است زیرا منجر می‌شود تا مخاطبی که

طالب حقیقت است به بهترین نحو متوجه مقصد و مقصود شریعت گردد و با جان و دل آن را بپذیرد.

۲- بعضی از عزیزان گاهی با سؤالات و شبهاتی روبه‌رو هستند که تا آن‌ها حل نشود نمی‌توانند سلوک قلبی خود را در مسیر دین‌داری و ولایت و حبّ ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام شروع کنند. مباحث این کتاب می‌تواند در جهت رفع این نوع موانع به مخاطب کمک نماید تا زمینه‌ی فهم معارف عمیق تر را رابطه با اهل‌البیت علیهم‌السلام برایش فراهم شود.

۳- بنده‌ی خدا، بنده‌ای خالص نمی‌شود مگر آن‌که ولایت الهی را بپذیرد و ولایت الهی سورت عملی به خود نمی‌گیرد مگر آن‌که انسان‌ها با عقل و قلب پذیرای ولایت نبوی و امام باشند، ولایت امامی که با اطمینان خاطر بدانند او منصوب حضرت حق است. این است آنچه شیعه در بحث امامت بر آن تأکید دارد و در کتاب می‌شده است دلایل عقلی و نقلی آن روشن گردد.

۴- راه اصلی نورشدن به ولایت الهی و خارج شدن از ظلمات به سوی نور، پذیرفتن ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام است. این راهی است که بشر امروز را از سرگردانی و بحران‌هایی می‌بخشد. بر همه‌ی ما لازم است که مبانی تنوریک و دلایل عقلی این حقیقت را به بشر امروز برگردانیم تا از مقصد اصلی دور نماند و این امر ضرورت وجود بحث در مورد نبوت و امامت را دو چندان می‌کند.

۵- تفاوت ماهوی تمدن غربی با تمدن اسلامی و علوم انسانی غربی با علوم انسانی اسلامی را باید در عدم توجه و توجه به نبوت و امامت دانست. وقتی عالم، بی‌خبر از هر گونه باطن معنوی با نگاه سکولاریستی

تفسیر شود، هرگز بشر نمی تواند به انسان هایی رجوع کند که واسطه ی بین زمین و آسمان اند و عملاً علوم انسانی آن تمدن با بحرانی روبه رو می شود که امروزه هیچ کس منکر تاثیرات آن در تمدن غربی نیست.

بزرگ ترین خطای تمدن غرب آن است که جایگاه هدایت و ولایت الهی بر مناسبات بشری توسط انبیاء و اولیاء را از یاد برد و از حاکمیت عالم احدی بر عالم کثرات غفلت کرد و در نتیجه گرفتار حاکمیت نفس اماره شد و این است که می گویم امروز بیش از همیشه ضرورت طرح مباحث مربوط به نبوت و امامت به میان آمده است زیرا معلوم شده وقتی هدایت الهی در سبب انسان های قدسی در میان نباشد تمام اختراعات چیزی جز ابزار برای پیشبرد در جهت پایانی غیر پیشرفته نیست.

۶- مشکلی که فرهنگ غیر دینی مدرنیته برای جوانان امروزی ایجاد کرده است آن است که جوانان فکر می کنند دین در عین خوب بودن، مربوط به گذشته است و بسیاری گانهایی است مربوط به دیروز، بدون آن که چراغی باشد که در ظلمات امروز بتواند راه زندگی کردن صحیح را در جلو بشر امروز بگشاید. ولی وقتی فهم ندانند - بیقت از کوه ها پایدارتر است و با استدلال عقلی به حقانیت عقاید دینی پی برند، متوجه می شوند آن چه رفتنی است افکار دنیایی است و نه الهیات آسمانی، در آن صورت نسبت و رابطه ی خود را با دین - بر خلاف انتظار فرهنگ مدرن - تغییر می دهند و سخن نویسنده آن است که تا نسبت انسان با دین تصحیح نشود جایگاه دستورات دینی را در زندگی نمی شناسد، به دین احترام می گذارد ولی به آن عمل نمی کند.

از طریق استدلال در امر نبوت و امامت و توجه به حقیقت آنها، نسبت انسان با فرهنگ مدرنیته که تنها بر امیال بشر استوار است، تغییر می‌کند و دیگر سعی نمی‌کند دین را به موزه بسپارد، بلکه آن را غذای امروز جان خود به حساب می‌آورد و این کتاب این وظیفه را به عهده گرفته است.

گروه فرهنگی المیزان

www.ketab.ir

مقدمه‌ی مولف

در رضوء نبوت به دو نکته باید توجه داشت؛ یکی وسعت ذاتی انسان که به جهت تحدید نفس ناطقه‌اش، امکان ارتباط با عالم غیب و معنویت را داراست و دیگر آن که عده‌اند به جهت ربوبیتش مخلوقات خود را به کمال شایسته‌شان می‌رساند و در راستای همان ربوبیت انسان‌هایی که آمادگی لازم جهت رساندن پیام الهی به بشریت را دارند جهت آن امر مبعوث می‌کند.

در مباحثی که در پیش رو دارید ابتدا سعی شد این دو نکته تحلیل شود و زوایای آن روشن گردد تا این‌شاءالله نسبت به این امر سرعت الهی از یک طرف و با پروردگارمان از طرف دیگر به درستی محسوس شود. در مورد نکته‌ی اول، بحث وسعت روح مطرح می‌شود و در مورد نکته‌ی دوم به بحث فلسفه‌ی نبوت می‌پردازیم.

آنچه پس از معرفت به توحید و علم به وحدانیت حضرت حق نباید فراموش شود راز حاکمیت وحدت است بر کثرت و این که طبق هویت

تعلقی مخلوق، اگر رابطه‌ی مخلوقات از حضرت حق قطع شود مخلوقات نابود می‌شوند. طبق همین قاعده که در نظام تکوین حاکم است اگر در نظام تشریع رابطه‌ی انسان‌ها در امور فردی و اجتماعی از طریق نبوت و امامت با حضرت حق برقرار شود، نظام بشری از هرگونه اضمحلال و بحران‌رهایی می‌یابد و سرنوشت ما مانند سرنوشت جوامعی نمی‌شود که در طول تاریخ هلاک شدند و از تلاش‌های خود بهره‌ی لازم را نبردند. در راستای ارتباط کثرت‌ها به وحدت ارزش نبوت و امامت آن است که زندگی زنی انسان‌ها را به ملکوت و عالم وحدانی متصل می‌گرداند.

وسعت روح انسان

در رابطه با وسعت روح انسان و این که انسان در ذات خود استعداد اتصال با عالم الهی را در خود دارد، قرآن عزیزان را به موارد زیر جلب می‌نماید.

۱- قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۱ سوگند که انسان را در بهترین قوا در میان خلق کردیم، سپس او را به پائین‌ترین درجه رد نمودیم. که همان مرتبه‌ی بدن و جسم باشد. پس مقام اصلی انسان در مقامی بس بالاتر از آن جایگاهی است که جسم او قرار دارد و روشن خواهد شد مقام روح یا من انسان، منهای بدن او مقامی بس عظیم و شریف است، کافی است انسان بتواند در زندگی

دنیایی با آن مقام مرتبط باشد و از عالی‌ترین حیات برخوردار گردد. به گفته‌ی مولوی:

هیچ محتاج می‌گلگون، نه‌ای ترک کن گلگونه، تو گلگونه‌ای
یعنی حقیقت و اصل تو بالاتر از این دنیا و خوشی‌های رنگارنگ آن
است، سعی کن با انصراف از عالم کثرت به حقیقت خود دست یابی تا به
همه‌چیز رسیده باشی و لذا در ادامه می‌فرماید:

ای همه دریا چه خواهی کرد نم؟ ای همه هستی چه می‌جویی، عدم؟
- قرآن در مورد روح انسان می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقُولُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱ ای ملائکه! چون بدن آن بشر را آماده کردم و در آن از روح خود دمیدیم، پس به آن سجده کنید. از این آیه می‌توان نکات زیر را نتیجه گرفت:
الف- انسان «از روح خداست» و نه «روح خدا». چون فرمود: «مِنْ رُوحِي» و نگفت: «رُوحِي». یعنی روح انسان صورت نازله ای از روح خداست.

ب- روح مخلوقی است از مخلوقات خداوند و نزدیک‌ترین مخلوق به خدا است. حضرت صادق (علیه السلام) در جواب کسی که می‌پرسد مگر روح از ملائکه نیست؟ می‌فرماید: «قَالَ: جَبْرَائِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ... رُوحُ خَلْقٍ أَكْثَرُ مِنْ الْمَلَائِكَةِ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ مِنْ رَبِّهِ»^۲ جبرئیل از ملائکه است و روح از ملائکه برتر است، مگر خداوند

۲- سوره‌ی ص، آیه‌ی ۷۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۴۴.

نمی‌فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ». شب قدر علاوه بر ملائکه، روح نیز نازل می‌شود.

قرآن می‌فرماید: «يُنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ»^۴ یعنی ملائکه را به کمک روحی که از امر خداست نازل کرد. نباید خدا را با انسان مقایسه کنیم و تصور نماییم همان‌طور که در انسان روحش یعنی خودش، در روح خداوند هم همین‌طور است. زیرا خود خداوند در قرآن «روح» را یکی از مخلوقات معرفی می‌کند و می‌فرماید: در جسم انسان از روح خود دمیدیم، این‌که می‌فرماید از روح خودم، یعنی روحی که یکی از مخلوقات من است. ولی چون مرتبه‌ی این روح بسیار بلند و شریف است خداوند آن را به خود نسبت داد، همان‌طور که مکه را خداوند به خودش نسبت داد و فرمود: «بَيْتِي فِيهَا»^۵ این جهت شرافت آن مکان است، نه این‌که خداوند واقعاً خانه داشته باشد. اساساً اگر خداوند مثل ما انسان‌ها روح داشته باشد لازم می‌آید جسمی هم داشته باشد که این در مورد خداوند منتفی است.

با توجه به نکات ذکر شده می‌توان گفت: اولاً: ملائکه به کمک روح نازل می‌شوند، یعنی روح اصل است و ملائکه تجلی آن روح هستند. ثانیاً: همچنان که در آیه‌ی دوم سوره‌ی نحل ملاحظه کردید روح از امر الهی است و مقام امر الهی، مقام «كُنْ فَيَكُونُ» است چون قرآن فرمود: «أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۶ امر پروردگار چنین است که چون

۴ - سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۲.

۵ - سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۲.

اراده کند چیزی را بیافریند، مثل این است که بگوید بشو و می‌شود. و این به معنای آن است که روح، نظام مادی و ترکیبی و تدریجی ندارد، بلکه موجودی است بی‌زمان. ثالثاً: در مباحث معرفت نفس بیان شده است که اصل اساسی انسان همین روح است که فوق ملائکه، جامع همه‌ی کمالات الهی است، برعکس ملائکه که هر کدام کمال خاصی از حق را ظاهر می‌کنند. رابعاً: آیات ۴ و ۵ سوره‌ی تین روشن کرد این سوی انسان «نفل سافلین» و مقام بدن و ماده است و آن سوی انسان «روح» است و مقام «عرب» به طوری که آخرین و پایین‌ترین مرتبه و منزل روح، جای گرفتن بر بدن تسویه (متعادل) شده و تصفیه (پاک از ناخالصی‌ها) شده است که در این مرتبه آنقدر روح تنزل یافته است که تقریباً از آن مقام اصلی‌اش خیر نیست و این است که انسان‌ها فراموش می‌کنند اصلشان چه بوده و کجایی هستند. ولی اگر انسان‌ها خود را از حکم بدن و منزل اسفل آزاد کنند، در واقع خود واقعی خود را می‌یابند و به اصل خود نزدیک می‌شوند، به طوری که حق ذات خود را مستقیماً از حق دریافت می‌کنند، حتی بدون واسطه‌ی ملائکه.

در ابتدا انسان حقیقت خود را از پشت حجاب‌ها می‌بیند و در انتها اگر همت کند با خود آن حقیقت روبه‌رو می‌شود و در آن تزیینات شرعی براساس همین قاعده است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ إِتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ إِتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» اتصال روح مؤمن به روح خدا، شدیدتر

است از اتصال شعاع خورشید به خورشید. حافظ در رابطه با مقام ملکوتی جان خود و همه‌ی انسان‌ها می‌گوید:

حجاب چهره‌ی جان، می‌شود غبار تنم خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم
یعنی علت این که انسان چهره‌ی حق را نمی‌بیند آن است که غبار تن او حجاب و مانع او شده است، به امید روزی که با آزاد شدن از حکم تن، از مرتبه‌ی رعایت احکام و ریاضات شرعی، از آن چهره‌ی ملکوتی پرده را کنار زند. مرحوم فیض کاشانی متذکر می‌شود که تا نظرمان به خود مادونمان است خدای خود مرتبط نیستیم. می‌گوید:

گفتم که روی خود را ما را نهان است گفتا تو خود حجابی ورنه رخ عیانست
گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا نوبت منی گفتم نفس همین است، گفتا سخن همانست
آری تا ما احساس خود را نداریم در مقابل خدا داریم، او خود را به جان ما نشان نمی‌دهد و گرنه با توجه به حقیقت مان که همان روح است می‌توانیم همنشین خدا باشیم. وقتی متوجه شریک هیچ چیز در این جهان ملک ما نیست و جملگی ملک خدا و بنده‌ی اویم وقتی خود را به درجه‌ی خدمت گزاران تنزل دادیم و از خاک زیر پایشان خود متواضع‌تر شدیم، همه‌ی حجاب‌های بین ما و خداوند مانند دود به هوا می‌رود و خدای را رو در روی خود خواهیم دید. انبیاء به کمک خداوند از دنیا را رفتند و پس از آن مأمور شدند تا انسان‌ها را در پیمودن این راه کمک نمایند.^۷

۷ - جهت بررسی بیشتر در رابطه با موضوع وسعت روح می‌توانید به کتاب «انسان و خلافت الهی» از آیت الله محمد شجاعی رجوع نمایید.

بعد از آن که روشن شد ذات هر انسانی استعداد قرب الهی را دارد، به موضوع چگونگی این قرب می پردازیم.

تفاوت ولایت و امامت و نبوت

۱- ولایت: ولایت به معنی نزدیکی است و وقتی گفته می شود انسانی به مقام ولایت رسیده به این معنی است که توانسته در مقام قرب الهی قرار گیرد. این مقام با توجه به این که مقام اصلی انسان حقیقت مجردی است که از ملاتکه هم بالاتر است، با زدودن جنبه های بشری و بدنی برای هر کس حاصل می شود. لذا فرموده اند راه ولایت در هیچ زمانی بسته نیست. کسی که نبوت به انتها می رسد و دیگر برای بشر پیامبری فرستاده نمی شود. فرآن در راستای دعوت انسان ها به مقام قرب و ولایت می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱ هر کس می خرد به لقاء پروردگارش نائل آید باید به اعمال صالح مبادرت ورزد و در آن راستا به احدی جز خدا نظر نداشته باشد. از آنجایی که تا ولی خدا به مقام ولایت یا قرب نرسد شایسته ی شنیدن سخن خدا جهت ابلاغ به مردم نمی شود گفته می شود ولایت، باطن نبوت است.

۲- نبوت: نبوت بر عکس ولایت، یک مأموریت الهی است و خداوند با برانگیزاندن و مبعوث نمودن آن کسی که به مقام قرب الهی رسیده شریعت خود را به بشریت می رساند. با توجه به این که پیامبر خدا ﷺ باید آمادگی خاصی پیدا کند تا بتواند شریعت الهی را تماماً بگیرد و به مردم

برسانند، نبوت همراه است با تحولی عظیم که در روح و جان پیامبر خدا ﷺ رخ می‌دهد تا برای انجام مأموریت خود توانایی و آمادگی کامل و نهایی را به دست آورد.

عنایت داشته باشید که کمک‌ها و مددهایی که به پیامبر می‌شود تا در مأموریتش موفق شود، رحمتی است به مردم زیرا مردم از طریق همین کمک‌ها است که متوجه حقایق نبی می‌شوند و از هدایت الهی بهره‌مند می‌گردند. در همین راستا مددهایی را که به رسول خدا ﷺ می‌شود می‌توان به مدد ی قبل از بعثت و مددهای بعد از بعثت تقسیم کرد.

الف - مدد ی قبل از بعثت: مددهای قبل از بعثت موجب می‌شود تا اولاً: با حفظ رسول خدا - از هرگونه لغزشی که عرف جامعه از پیامبر خدا انتظار ندارند - در قبل از بعثت، آثار نامی نبی جهت انجام مأموریتش از هرگونه ضعفی پاک باشد و در مأموریتی که بناست به عهده‌ی آن حضرت گذاشته شود به بهترین نحو موفق شود و چنان خدا می‌داند این شخص با پای خود و با انتخاب خود - در عین این که به سرمدت راضی می‌کند - شایسته‌ی ابلاغ دین می‌گردد، مواظبت‌هایی را قبل از بعثت نسبت به او اعمال می‌کند تا در تحقق نبوتش به کارش آید و موانع راه از قبل، طرف شده باشد. ثانیاً: از طریق آن مددها که قبل از بعثت به پیامبر خدا می‌شود، نفس آن حضرت ظرفیت پذیرش حقایق عظیم موجود در وحی را پیدا می‌کند تا وحی را کامل بگیرد و کامل برساند. در همین رابطه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «...وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مُلْكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ

نهاره» از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته‌ی خود را مأمور تربیت آن حضرت کرد تا شب و روز، او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند.

پس نتیجه می‌گیریم خداوند با علم به شایستگی‌های پیامبر ﷺ از ابتدا پیامبر خود را پرورانده تا مستعد دریافت بزرگ‌ترین پیام برای بندگانش بشود و از طریق نفس مقدس آن حضرت ما بتوانیم به دین خدا دست یابیم.

۱- **مدهای بعد از نبوت:** مدهای بعد از نبوت عبارت است از کمک‌ها، حربه‌ها که به پیامبر می‌شود جهت حفظ او و موفقیت او تا مردم از پیام او بی‌بر محروم نشوند. اگر این مدها نبود هدایت بشر مختل یا منقطع می‌گشت. در همین راستا خداوند جان پیامبر ﷺ را از خطرات حفظ می‌کند و یا طئه یا را خنثی و یا شایعات را به آن حضرت خبر می‌دهد ولی در همه این احوالات وظیفه‌ای را که به عهده‌ی مسلمانان و یا شخص پیامبر است به خود آن‌ها واگذار می‌کند.

بر اساس همان مبنایی که خداوند برای رساندن پیامبر می‌فرستد، جهت تبیین و ادامه‌ی دین، امامان را مأمور می‌کند، این حالت هم فقط کسی را که به مقام قرب الهی رسیده است برای امامت تعیین نماید. با توجه به نکاتی که عرض شد لازم است به موارد ذیل عنایت فرمایید:

۱- در ابتدا هر «نبی»، «ولی» می‌باشد که با استعدادهای ذاتی خود، همه‌ی جنبه‌های بشری را که مانع دریافت اصل روحانی خود و مانع قرب به حق می‌شود زدوده است.

۲- سرمایه‌ی ولایت جهت قرب الهی «فطرت» است و انسان‌ها وقتی با فطرت خود هماهنگ شوند به مقام قرب الهی دست می‌یابند و این سرمایه در اختیار همه هست و شریعت الهی متذکر فطرت انسان‌ها است تا با آن هماهنگ شوند، پس راه ولایت و قرب الهی برای همه باز است.

۳- زمانی که مصلحت خدا اقتضاء کرد تا پیامبری برای بشریت فرستاده شود که آن به مرتبه‌ی قرب کامل رسیده است جهت ابلاغ شریعت به نبوت مبعوث می‌کند و برمی‌انگیزاند.

۴- پس نبوت یک مأموریت الهی است و همچنان که عرض شد مبعوث نمودن آن «ولی» به نبوت - به استقامت و تحولی عظیم که در روح او رخ می‌دهد، تا برای انجام مأموریت، خود توانایی و آمادگی کامل و نهایی را دارا باشد.

۵- کمک‌هایی که به پیامبر می‌شود تا در مأموریتش موفق شود کمک‌های خاصی است که از طرف خداوند به پیامبر داده می‌شود و به همین جهت گفته می‌شود آن کمک‌ها «موهبتی» است و نه «آتشایی». ولی این کمک‌های موهبتی، رحمتی است به مردم از طریق نبی تا مردم به شریعت الهی آگاه شوند و مردم از طریق همین کمک‌های موهبتی است که متوجه صدق نبوت نبی می‌شوند و از او هدایت می‌گیرند.

۶- مدد‌های موهبتی به نبی دو قسم است. قسم اول مددهایی است که قبل از بعثت به نبی می‌شود تا کارنامه‌ی نبی جهت انجام مأموریتش از

هر گونه ضعفی پاک باشد و آن مددها موجب می شود تا پیامبر خدا اولاً: در خاطر مردم و بر اساس عرف زمانه از هر گونه ضعفی مصون باشد و همان ضعف هایی که برای بقیه ی کودکان و جوانان طبیعی است، مثل نیمه عریان بودن کودکان و یا با پای برهنه در کوچه ها دویدن، در او دیده نشود. ثانیاً: از طریق آن مددها نفس پیامبر ظرفیت پذیرش حقایق عظیم موجود در وحی را پیدا کند و وحی را کامل بگیرد. قسم دوم، مددهایی است که بعد از نبوت به پیامبر می شود که اگر این مددها نبود به مقام قرب و ولایت پیامبر ضربه ای نمی زد ولی نبوت او را که وسیله ی هدایت بشر بود مختل می نمود، به طوری که اگر خداوند جان پیامبر را از خطرات حفظ نمی کرد و یا توطئه ها را خنثی نمی نمود و یا شایعات و نقشه های دشمن را به او خبر نمی داد، زمینه ی ابلاغ وحی الهی به طور کامل فراهم نمی شد. این سرری بود که به بشریت می رسید.

از این نکته غفلت نفرمائید که هر سورت هر کس به اندازه ای که طالب حق است از نبوت بهره می گیرد و خود پیامبر هم به عنوان یک انسان حق طلب از نبوت خود استفاده می کند. بی چون و بهترین انسان است، بیشترین استفاده را از وحی می برد. خداوند در همین رابطه می فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَآمَنُوا بِهِ» رسول خدا و مؤمنین هر کدام به آنچه بر پیامبر نازل شده ایمان آورده اند و از آن بهره می گیرند.

با توجه به این که معلوم شد هر انسانی به جهت نفس ناطقه‌ی مجردی که دارد، استعداد حضور در عالم غیب در او هست و می‌تواند به مقام ولایت و قرب برسد، پس نبوت برای انسان چیز غیر ممکن نیست و خداوند به عنوان «رب» همه‌ی انسان‌ها حتماً راهی جهت تربیت و تعالی آن‌ها می‌گشاید و ارسال رسولان در همین رابطه است که در مباحث آینده به این امر می‌پردازیم.

طاهرزاده